

بررسی انسان‌شناختی تحولات مربوط به مرزهای قومی (اقوام ساکن در شهرستان گلوگاه) مازندران

زهره نظام محله

چکیده :

صحبت از قوم و قومیت آن هم در این چند سرفصل کوتاه اندکی از گستردگی و جامع بودن این مفهوم می‌کاهد و کار ما را نیز دشوار می‌گرداند. طی سالهای گذشته به دلیل شرایط نوین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که ناشی از صنعتی شدن، سواد آموزی، مهاجرت و جهانی شدن است عناصر تشکیل دهنده ی این مفاهیم دچار دگرگونی شده است و این دگرگونی بر تعاریفی که گروههای قومی و اقشار جامعه از خود ارائه می‌دهند بی‌تاثیر نبوده و آنها را نیز دچار تحول گردانیده است.

در این مقاله که نتیجه ی اتنوگرافی (مردم‌نگاری) در یکی از مناطق شرقی مازندران است سعی شده که این تحولات را در بین گروههای قومی ساکن در این منطقه به نمایش بگذاریم. البته ابتدا از تعاریف واژه‌ها آغاز نمودیم قوم یک مفهومی است که از دو جنبه قابل بررسی به نظر می‌آید یک جنبه ی آن عناصری است که افراد یک منطقه خود را به عنوان قوم می‌شناسند و بین خود و دیگری تمایز قایل می‌شوند (درونی) و دیگری عناصری است که دیگران آنها را به عنوان یک قوم در نظر می‌گیرند (بیرونی).

این واژه به دلیل گستردگی که دارا است با دولت و ملت رابطه پیدا می‌کند از این نظر که اقوام در یک سرزمین مشترک و با فرهنگ و دین مشترک در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و با هم به رابطه می‌پردازند که همین روابط آنها را به هم پیوند می‌زند و حتی تصمیم‌گیری در مورد کل بر آنها هر چند خود را متمایز بدانند تاثیر می‌گذارد چون آنها جزئی از کل هستند و در اقلیت واقع شده اند بنابراین زمانی که ما از حوزه ی تصمیم‌گیری سخن می‌گوییم امر دولت ملی به میان می‌آید که با هر تصمیم‌گیری ممکن است آنها را دچار چالش بگرداند یا از خطر دور کند مانند اجبار در یکسان سازی‌ها برای یکپارچه کردن سرزمین به این منظور بسیاری از زبانها و فرهنگ‌ها از بین رفتند و جنگهای خونین و شورشهایی در گرفت.

باین حال دولتهای ملی فراموش کردند که این فرهنگها و اقوام طی سالیان دراز شکل گرفتند و این نوع از انسجام درونی در مدت زمان اندکی آن هم با زور قابل دستیابی نبود.

در ادامه ی بحث به مرزهای قومی که بین اقوام ساکن در منطقه وجود داشت پرداختیم و بین آنها دست به نوعی مقایسه زدیم که دربابیم آیا این اقوام که ریشه‌های یکسانی ندارند اما در یک منطقه با یکدیگر زندگی می‌کنند بین خود دیوار کشیده و خود را از یکدیگر مجزا می‌گردانند؟ هرچه بیشتر وارد بحث با افراد ساکن در این منطقه شدیم دریافتیم که آنان از نظر عناصر هویتی که برایشان برشمردیم طی ۵۰ سال گذشته جز زبان چیزی نداشتند. اما در دهه‌های اولیه تا زمان انقلاب ازدواج بین ایشان اتفاق نمی‌افتاد و دختر که به عنوان نیروی کار مطرح بود بین شان ردوبدل نمی‌گردید (اصطلاحاً زن نمی‌دادند و زن نمی‌گرفتند). حتی بین ایشان با وجود ازدواج جنگ و درگیری رخ می‌داد. از زمان انقلاب به بعد با وجود فرهنگ سازی در زمینه ی یکسان سازی و تقویت مشترکات این اختلافات رنگ باخت. در واقع جهانی شدن، یکسان سازی و انسجام به جای تفرقه و تفکیک به عنوان سیاستهای دولتی جایگزین یکدیگر گردید.

همین انسجام باعث شد که آنها در بسیاری از مسایل و ناهنجاری‌های اجتماعی مشترک باشند از جمله ی این آسیبها بیکاری، اعتیاد و بزهکاری، کم‌آبی که مشکلی ملی و سراسری در کشور است اما بنابر شرایط متفاوت و ویژه ای که هر منطقه دارد در بعضی نقاط ایران بیشتر و در بعضی کمتر است. مشکل ویژه ای که این منطقه با آن دست به گریبان است و بیش از همه بر آن تاثیر گذاشته در مجموع بیکاری است که آسیبهای دیگری چون اعتیاد و مرگ حادثه ساز (موتورسیکلت و روی دکل) را به همراه می‌آورد.

واژگان کلیدی: قوم، قومیت، هویت، ملیت، مردم، نژاد، دولت

مقدمه :

در تاریخ فرهنگی ایران ، اقوام متفاوت و گوناگونی در دوره های مختلف وارد ایران شدند و علاوه بر اینکه در درون این فرهنگ جذب و ادغام شده بلکه باعث غنای آن نیز گردیده اند .

به منظور صحبت درباره ی گروههای قومی در ایران باید به یک تقسیم بندی عمده دست زد که در مورد رویکرد دوم باید گفت در این مقاله مجال بحث نمی یابد . اول اینکه ایران را متشکل از گروههای قومی متنوع و متفاوت در نظر بگیریم و دوم ؛ ایران را برعکس تفکری که در بالا ارائه گردیده تاحدودی یکدست و یکپارچه فرض کنیم ؛ این نظریه با توجه به یافته های ژنتیکی ارائه گردیده یعنی آنچه باعث تمایز ژنتیکی گروههای انسانی می شود تا بتوان آنها را به صورت اقوام تمایز یافته در زمان و مکانی خاص تصور کرد ابتدا در محتوای ژنتیکی ایرانیان اعم از فارس ، آذری ، لر ، بلوچ و ترکمن دیده نمی شود .

در ادامه ی بحث باید این نکته را یاد آور شد که صحبت از اقوام ایرانی به چند معنا است که هر یک برمی گردند به تعاریفی که در ادامه در مورد قومیت ، ملیت ، هویت ، مردم ، نژاد ، و دولت و سرزمین ارائه خواهد شد .

واین تعاریف ارائه شده این است :

۱. اقوام ساکن کشور ایران ۲. اقوام ایرانی زبان یعنی اقوامی که به زبان های ایرانی سخن می گویند .

۳. اقوام ایران زمین به معنای اقوامی که در قلمرو تاریخی ایران زندگی می کردند . ۴. اقوام ایرانی تبار یعنی اقوامی که از

نژاد ایرانی هستند .(Wikipedia .org)

در این مقاله که نتیجه ی مطالعه ای انسان شناختی در یکی از مناطق شمال ایران است محقق با اتخاذ یک دیدگاه کاربردی در حوزه ی انسان شناسی عامه و انسان شناسی عملی تحولات مرزهای قومی را بین گروههای قومی ساکن در این منطقه یا چگونگی ادغام و جذب آنها با یکدیگر و از بین رفتن و یا کمرنگ شدن این مرزها به معرض نمایش می گذارد.

هدف این مقاله بررسی و ارائه ی یک اتنوگرافی (مردم نگاری) کامل و جامع از گروههای قومی ساکن در این منطقه است به منظور بررسی این که این گروههای قومی چگونه بین خود و دیگری مرزهای قومی ایجاد می کنند ؟ و آیا این مرزهای قومی با توجه به گذشت زمان و تحولات اخیر که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در این مناطق در حال وقوع است اندکی کمرنگ گردیده یا از بین رفته است و باعث ایجاد تغییراتی در سازمانهای اجتماعی و هویتی از جمله رفتارها و عادات فرهنگی ، حرفه ای و زبانی آنها گشته است . نکته ی اصلی این است که چرا و چگونه باورها و کلیشه های عامیانه در ارتباط با این گروهها ی قومی تحول یافته است ؟

پاسخ به این سوالات مستلزم روشن ساختن مفاهیم قوم ، هویت و.... مرزهای قومی و کلیشه های قومی و بررسی عناصر و روابط سازمانها ی هویتی و اجتماعی و روند تحولات و چگونگی تاثیر آن بر روی این گروهها است .

با این وجود این گروههای قومی با توجه به تقسیم بندی های متنوعی که از جهات چندگانه از قومیت در بخش نخست شده بازم از نظر ملیت ، مذهب و منطقه تا حدودی بر هم هم پوشانی دارند یعنی اکثر آنها مسلمان بوده و ایرانی هستند و در منطقه ی جنوب دریای خزر ساکن اند و این نقاط مشترکی بر آنان است .

تعاریف واژه ها و ریشه شناسی آنها :

قوم و قومیت

کلمه ی قوم یا ethnique در فرانسه و ethnic در انگلیسی امروز در همه ی زبانهای اروپایی وجود دارد . در زبان انگلیسی واژه ی ethnic عمدتا به اقلیتهای غیرآنگلوساکسون در آمریکا اطلاق می شد مثلا به یهودیان ، ایتالیایی ها و اسپانیایی های امریکایی . در یونان باستان واژه ی ethnos به قبایل کوچنده ای اطلاق می شد که هنوز در شهرها یا پولیس ها مستقر نشده بودند .

در قرن ۱۹ نیز زمانی که واژه ی ethnique بار دیگر در متون گروهی از نویسندگان ظاهر شد ، معنایی نژادگرایانه در خود داشت . آرتور دو گوبینو در رساله درباره ی نابرابری نژادهای انسانی و واشه دولاپوژ در انتخابهای اجتماعی هر دو مفهوم ethnique را در معنای نژادهای پست تر از اروپاییان به کار می بردند .

مفهوم جدید قومیت :

مفاهیم جدید قوم و قومیت در دهه ی ۶۰ قرن بیستم ظاهر شدند یعنی پس از موج سوم تشکیل دولت های ملی در کشورهای مستعمره ی سابق که پس از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی اروپای غربی به استقلال رسیده اند . قومیت و قوم گرایی در واقع در این زمان در مقابل مفهوم ملیت قرار می گرفتند که تبلوری از دولت ملی بود .

قومیت را می توان به گونه های مختلف تعریف کرد :

در گروهی از تعاریف قوم یک مجموعه ی اجتماعی تمایزیافته ، بسته و پایدار معرفی می شود که ریشه های خود را در گذشته ای اسطوره ای تصور می کند . گروه قومی عموماً دارای یک نام ، رسم ها ، ارزشها و زبان مشترک است .

فردریک بارث نیز درباره ی قوم چنین می گوید : « واژه ی گروه قومی در ادبیات انسان شناسی معمولاً به جمعیتی اطلاق می شود که دارای خودمختاری زیادی در بازتولید زیستی خود باشد ، ارزشهای فرهنگی بنیادین مشترکی داشته باشد که درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند و یک میدان ارتباطی و کنش متقابل بسازند ، دارای یک احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آنها را از دیگران تفکیک کند . بنابراین مهم ترین خصوصیات یک قوم را می توان در موارد زیر دانست :

نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکانی اسطوره ای ، نام مشترک ، سرزمین مشترک ، زبان مشترک ، فضاهای مشترک زیستی ، رسوم و آداب مشترک ، ارزش های مشترک ، احساس تعلق به یک گروه واحد (berton,roland,1931, فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۳۲-۲۳۵)

مارتینیلو به موضوع قومیت در دو سطح می نگرد : سطح فردی یا خرد اجتماعی و سطح جمعی یا کلان اجتماعی . در سطح اول این مفهوم از یک بعد موضوعی برخوردار است که احساس تعلق به یک گروه قومی را می رساند . اما در سطح جمعی ، این واژه فرآیند تعیین افراد به یک هویت قومی را می رساند که آنها را به یک موقعیت اجتماعی بنا به تعلقشان به یک مقوله قومی منتسب می سازد . (محب حسینی ، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

در مجموع و با توجه به تعاریف متعددی که از قوم و قومیت در بالا ارائه شده ؛ قوم را می توان در دو شکل صورت بندی کرد یکی واقعیتی که از نظر مشترکات زبانی ، مذهبی ، سرزمین ، فعالیت ها ، ویژگی های جسمانی ، عادات غذایی و پوشاکی قابل مشاهده باشد و دیگری از نظر ذهنیت که افراد گروه خود را در تمایز با دیگری قرار داده و یک نوع تمایز ما و آنهايي یا خود و دیگری ایجاد کنند یعنی از نظر عناصر هویتی خود را عضو آن گروه بدانند .

دولت و دولت گرایی :

دولت و دولت گرایی نخستین ایدئولوژی است که در تاریخ همراه با ملی گرایی مشاهده می کنیم . در واقع از قرن ۱۹ ، ملی گرایی ها همواره تبلوری دولتی داشتند و نوعی تمایل به قدرت دولتی در آنها مشهود بوده است . این امر را گاه به صورت اراده به حاکمیت نیز تعبیر کرده اند یعنی تمایل به ایجاد فضایی سیاسی که بر محور یک دولت واحد تمامی عناصر فرهنگی و افراد زیر حاکمیت خود را به سوی اطاعت از یک فرهنگ غالب سوق می دهد . دولت گرایی همواره با تمایل به ایجاد وحدت و انسجام درونی در پهنه ی سیاسی مربوطه همراه است و بنابراین فرایند یکسان سازی فرهنگی در آن به نحوی از انحا مشاهده می شود . این فرایند البته بر روی طیفی از شکل شدید چون طرد اشکال متفاوت فرهنگی به ضرب سرکوب و از میان بردن فیزیکی فرهنگ های قومی ، دینی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ... تا ضعیف وجود دارد . (berton,roland,1931, فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۴۹)

در اینجا اندکی اشاره می‌کنیم به دولت‌های ملی که در نخستین معنایی که در اروپای غربی به خود گرفت، تبلوری از مفهوم ملت بود. این مفهوم از دولت پس از دو قرن تلاش ایدئولوژیک به واقعیت درآمد که در طول آن مشروعیت مبتنی بر نمایندگی از خداوند مبدل به اصل نمایندگی از پایین یعنی از موجودیتی به نام ملت شد.

مرزهای قومی

آنچه که از واژه‌ی مرزهای قومی استنباط می‌شود، حدودی است که گروه‌های متفاوت قومی را در سطح جامعه از یکدیگر متمایز می‌سازد. می‌توان مفهوم مرزهای قومی را از دو جنبه مورد مطالعه قرار داد:

۱. جنبه‌ی داخلی که مفهوم تشابهات فرهنگی بین اعضای یک گروه را دارد که هویت ما را تشکیل می‌دهند.
 ۲. جنبه‌ی خارجی که دلالت بر تفاوت‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی در ارتباط متقابل با یکدیگر را دارد.
- در واقع این مرزها تشابهات یا تفاوت‌های فرهنگی بین عاملان متفاوت اجتماعی را مشخص می‌سازند و از طریق نشانه‌های هویتی در سطح جامعه آشکار می‌شوند، هنگامی که هر گروه اجتماعی، گروه دیگر را بر اساس مجموعه‌ای از تفاوت‌ها تعریف می‌کند و بر اساس آن مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد. (آیا این اقوام خود را نسبت به گروه‌های دیگر متمایز می‌کنند یا چه عناصری مثلا عدم ازدواج با آنها یا زبان... و گروه‌های دیگر را چگونه تعریف می‌کنند؟) (محب حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

منطقه‌ی مورد بررسی:

به منظور ارائه‌ی توصیفی کامل و جامع از منطقه گلوگاه نیاز است که ابتدا از مازندران آغاز کرده سپس ساری را به طور مختصر توضیح داده و پس از آن به بهشهر رسیده و گلوگاه را در ذیل آن بیان نماییم دلیل این سیر تاریخی این است که گلوگاه از ابتدا به صورت یک منطقه‌ی جدا شکل نگرفته بلکه به عنوان یکی از بخش‌های بهشهر از ولایات ساری بوده است.

مازندران از چندین ولایت تشکیل شده بود که از جمله‌ی آنها ولایت اشرف (بهشهر)، ولایت ساری، ولایت بارفروش و ... است که در ابتدا مختصری درباره‌ی ساری سخن می‌گوییم: ساری یکی از شهرستان‌های مازندران شرقی است که از طرف شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته کوه البرز که حد طبیعی میان ساری و کومش (سمنان و دامغان) است. از شرق به گرگان و از غرب به شهرستان علی‌آباد (قائم شهر) محدود می‌شود.

شهرستان ساری دارای بیست دهستان به شرح زیر است:

- بخش مرکزی شامل: گیلخواران، ساری رودپی، شهرخواست، قره طغان، مزکوره، میانرود، کارکنده، اسفیورد و شوراب، کلیجان رستاق، بخش اشرف (بهشهر) شامل: پنج‌هزاره، کلباد، یخکش
- بخش چهاردانگه شامل: سورتیچی، هزارجریبی، شهریار
- بخش دو دانگه شامل: نرم‌آب، فریم و...

ایلات و طوایفی که در ساری و اطراف آن سکونت داده شده‌اند:

- طایفه‌ی گرایلی از ترکمانان که در گرایلی محله‌ی اشرف (بهشهر) ساکن‌اند، آغامحمد خان قاجار ایشان را از کالپوش به این جا کوچانیده است.
- طایفه‌ی گرایلی که در قزلی از دهکده‌های شمال ساری نشسته‌اند، محمد شاه از کناره‌ی گرگان و کالپوش آورده است.

- طایفه های اصائلو و بلوچ و کرد که در محله ی سبزه میدان محمداشاهی در ساری سکونت داده شده اند نزدیک به ۱۵۰ خانوارند .
- طایفه ی قلیچ لو از طوایف ترکمانان در قلیچ لو محله ی ساری سی خانوارند .
- طایفه ی عبدالملکی از کلاردشت به زاغمرز پایین دهکده های بلوک میان دورود کوچانیده شده اند .
- طایفه ی گرجی در گرجی محله از دهکده های غربی اشرف (بهشهر)
- عبدالملکی ها از نور و کجور به دهکده ی چارامام از دهکده های میان دورود کوچانیده شده اند .
- افغان های قراتپه از دهکده های بلوک میان دورود اشرف در ایام نادرشاه به اینجا کوچانیده شده اند . پس از قتل او همگی به استر آباد در همسایگی گوکلان یا به ولایت خود رفتند . آقامحمدخان قاجار دوباره ایشان را به ساری و قراتپه آورد .
- تالشان در تالش محله از دهکده های غرب اشرف سکونت داده شده اند . معروف است آقامحمدخان قاجار آنها را از لنکران آورده است .
- از طایفه ی عمرانلو در سال ۱۲۷۷ق در مازندران ۱۰۰ خانوار بوده اند .
- جان بیگلو از طوایف کرد با طایفه ی مدانلو در سال ۱۲۷۷ ق در مازندران ۵۰ خانوار زندگی می کردند .
- عثمان لوی گرایلی و بلوچ و اصائلو در همین سال در مازندران ۵۰۰ خانوار بوده اند .
- خواجه وند هم در همین سال در مازندران بالغ بر ۴۵۴ خانوار بوده اند . (ستوده ، ۱۳۷۵: ۴۹۹)

در ادامه نظری می اندازیم به بهشهر به عنوان یکی از بخش های ساری :

اشرف (بهشهر) از بخش های تابع ساری است که در مشرق آن قرار گرفته است . بخش اشرف از شمال به خلیج میانکاله ، از مشرق به بخش بندرگز و از جنوب به بخش چهاردانگه ی شهریار ساری محدود می شود .
بخش اشرف به سه دهستان : پنج هزاره ، کلباد و یخکش تقسیم می گردد .
اما ملگنوف محلات شهر اشرف را چنین نام برد : ۱. فراش محله ۲. بازارمحله ۳. نقاش محله ۴. گرجی محله ۵ و ۶. چشمه سر و گرایلی محله (همان: ۶۱۳-۶۱۶)

همان طور که در بالا اشاره شده است به دلیل وابستگی گلوگاه به عنوان یک دهستان و بخش به بهشهر در ایام قدیم و تبدیل آن به شهرستان در دهه های اخیر اینک به معرفی گلوگاه می پردازیم :

بخش گلوگاه :

از شمال به خلیج گرگان و از مشرق به شهرستان گرگان (بخش بندرگز) و از جنوب به هزار جریب (خط الراس جهان مورا) و از مغرب به بهشهر (بخش حومه - از نظر تقسیمات اداری ، مرکز فرمانداری ، یعنی شهر بهشهر در حد غربی بخش گلوگاه قرار دارد) .
طول از شرق به غرب (از جرکلباد تا اراضی زراعتی بهشهر) تقریباً ۲۵ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب (از ساحل خلیج گرگان تا مقسم المیاه کوه جهان مورا) ۱۶ کیلومتر .

مساحت آن در حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع برابر $\frac{1}{7}$ مساحت کل شهرستان .

تقریباً $\frac{2}{3}$ منطقه جلگه و $\frac{1}{2}$ آن کوهستانی است . (در واقع دامنه ی شمالی کوه جهان مورا که تماماً مستور از جنگل انبوه و پرپشت است متعلق به این بخش است) .

به طور کلی بخش گلوگاه شامل دو دهستان پنجهزار و کلباد است و از نظر تاریخی در واقع همان منطقه ی کبود جامه و پنجاه - هزار می باشد .

محصولات عمده بخش گلوگاه پنبه ، گندم ، جو ، توتون ، برنج ، آفتابگردان ، مرکبات ، انار ، کنجد ، صیفی ، و پرورش گاو ، گوسفند ، بز ، گاو میش ، اسب ، الاغ و طیور و زنبور عسل و مختصر کرم ابریشم .

منابع جنگلی هم از محصولات عمده ثروتی این ناحیه می تواند باشد .

مرکز بخش گلوگاه شهر گلوگاه و روستاهای تابع آن عبارتند از :
از شرق به غرب :

۱. تپه ۲. نظام محله ۳. خورشیدکلا ۴. نصرت آباد ۵. تپه نو ۶. سراج محله ۷. تیرتاش ۸. لمراسک (دهستان کلباد) ۹. ولمازو ۱۰. ران ۱۱. قلعه پایان ۱۲. مهدیرجه ۱۳. سنکیابسر ۱۴. خلیل محله ۱۵. رباط ۱۶. علمدارمحله ۱۷. کلاک ۱۸. رکاوند ۱۹. پاسند ۲۰. تازه آباد ۲۱. سارو ۲۲. التپه ۲۳. شاه کیله (دهستان پنجهزاره) .

گلوگاه در واقع جانشین شهر باستانی نامیه یا نامه شده است که از شهرهای معروف کبودجامه یا پنجاه هزار بوده است . و از قرار بعد از فتنه ی مغول ویران و مردم آن پراکنده گردیده اند .

- اکثر اهالی گلوگاه جزء ایل عمرانلو بوده و در حدود سال ۱۷۸۰ م آغامحمد خان قاجار این ایل را در این محل سکنی داد .
[... طایفه ی عمرانلو را از قراباغ و قراداغ ... به اینجا کوچانده اند ...]

البته ایل عمرانلو به منظور سرحداری و جلوگیری از تهاجم ترکمنها به منطقه ی فعلی آمده اند .
خلاصه ی مطلب ایل عمرانلو همواره وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده و منطقه ی شهرستان بهشهر را از تهاجم تراکمه (که مطمئنا به تحریک روسها که در جزیره ی آشوراده اقامت داشتند) که از طرف شرق و هم از طریق دریا صورت می گرفته سد کرده و مانع تاخت و تاز آنان می شدند. البته این وظیفه را در شمال غرب شهرستان فعلی بهشهر ایل عبدالملکی در زاغمرز بعهدہ داشتند .

- عده ی کمتری به نام کلبادی ها در گلوگاه ساکنند که غیر از یک طایفه آنها به نام گلوبقیه مهاجرند و از جاهای دیگر در کلبادمحله ی فعلی ساکن شده اند .

جدول تقسیمات کشوری شهرستان گلوگاه به تفکیک بخشها، دهستانها و روستاها

نام بخش	نام دهستان	مرکز دهستان	روستاها
مرکزی	آزادگان	خورشیدکلا	خورشیدکلا ، نظام محله ، تپه
	نوسکا چشمه	نیالا	لوارده ، رسدان ، نیالا ، نصیب محله ، همچان ، وزوار ، آغوزدره ، چین یارج ، ویوا ، دخی ، کلکت ، بارکلا ، لت ، کومه ، نصرت آباد ، تپه بو
کلباد	کلباد شرقی	لمراسک	لمراسک ، تیرتاش ، سراج محله
	کلباد غربی	قلعه پایان	مهدیرجه ، قلعه پایان ، سنکیابسر ، ولمازو ، ریحان آباد

وجه تسمیه :

قبلا در جنوب پل امروزی گلوگاه ، دهی بوده به نام گلوخیل . kheil . golo بعد از آنکه ایل عمرانلو در محل کنونی سکونت اختیار کردند مردم گلوخیل که در مقابل ایل عمرانلوعده ی قلیلی بودند ناچار در ناحیه ی امروزی کلباد محله مجاور محله ی عمرانلو ساکن شدند و نام گلوخیل از قرار به تدریج گلوگاه gologah و بالاخره به گلوگاه galugah تبدیل یافت و حتی امروزه طایفه ای در میان کلبادی ها به نام گلو خوانده می شوند . (علی باباعسگری ، ۱۳۵۰ : ۲۳۲-۲۷۴)

مشخصات گلوگاه در دهه های اخیر :

گلوگاه یکی از شهرستانهای شرقی مازندران است که ابتدا

یکی از بخشهای بهشهر محسوب می گردیدودر دهه های اخیر از این شهر جدا شده و به شهرستان بدل گشته است .
 گلوگاه شامل دو بخش است :

۱. بخش مرکزی تشکیل شده از دو دهستان یکی آزادگان و دیگری توسکا چشمه که هریک دارای روستاهایی هستند .دهستان آزادگان از سه روستای خورشیدکلا ، نظام محله و تپه تشکیل شده است و دهستان توسکا از پانزده روستا با نامهای اوارد ، رمدان ، نیلا ، آغوزدره و

۲. بخش کلباد تشکیل شده از دهستان کلباد غربی و کلباد شرقی

شهر و شهرستان گلوگاه :

ردیف	نام محل	تعداد کل جمعیت	تعداد خانوار	تعداد مرد	تعداد زن
۱	شهر گلوگاه	۱۸۷۰۹	۴۹۶۷	۹۲۲۸	۹۴۸۱
۲	شهرستان گلوگاه	۳۹۵۳۱	۱۰۳۴۱	۱۹۴۹۵	۲۰۰۳۲
۳	شهرستان گلوگاه	۲۰۸۲۲	۵۴۲۴	۱۰۲۲۷	۱۰۵۸۱

روستاهای شهرستان گلوگاه ((بخش مرکزی))
 (۱) دهستان آزادگان

ردیف	نام روستا	تعداد جمعیت	تعداد خانوار	تعداد مرد	تعداد زن
۱	خورشید کلا	۲۰۷۱	۵۵۴	۱۰۰۳	۱۰۶۸
۲	نظام محله	۸۹۵	۲۳۷	۴۰۹	۴۸۶
۳	تپه	۷۸	۲۳	۳۹	۳۹
جمع		۳۰۴۴	۸۱۴	۱۴۵۱	۱۵۹۳

اساس روستاهای شهرستان گلوگاه ((بخش کلباد))

(۱) دهستان کلباد غربی

ردیف	نام روستا	تعداد جمعیت	تعداد خانوار	تعداد مرد	تعداد زن
۱	مهدیرجه	۱۹۹۱	۴۷۶	۱۰۰۲	۹۸۹
۲	قلعه پایان	۱۲۴۱	۳۲۱	۶۳۳	۶۰۸
۳	سنگابسر	۳۴۵	۸۱	۱۷۲	۱۷۳
۴	ولمازو	۱۲۰۶	۲۴۵	۵۶۸	۶۳۸
۵	ریحان آباد	۹۷۰	۲۶۵	۴۵۷	۵۱۳
جمع		۵۷۵۳	۱۴۸۸	۲۸۲۲	۲۹۳۱

(۲) دهستان توسکا چشمه

ردیف	نام روستا	تعداد جمعیت	تعداد خانوار	تعداد مرد	تعداد زن
۱	اوارد	۹۸۸	۲۴۷	۵۱۱	۴۷۷
۲	رمدان	۲۷۳	۷۸	۱۲۰	۱۴۳
۳	نیلا	۳۸۰	۱۰۷	۲۰۶	۱۷۴
۴	نصیب محله	۹۱	۲۴	۴۲	۴۹
۵	جمیان	۶۶	۱۸	۳۰	۳۶
۶	وزوز	۳۴۱	۱۰۴	۱۴۷	۱۸۴
۷	آغوز دره	۳۹۸	۹۶	۱۹۹	۱۹۹
۸	چین باره	۲۰	۵	۱۱	۹
۹	ویوا	۸۱	۲۱	۴۱	۴۰
۱۰	دهی	۱۴۰	۳۵	۷۸	۶۲
۱۱	کلکت	۳۹	۱۱	۲۲	۲۷
۱۲	پازکلا	۱۰۳	۲۹	۴۷	۵۶
۱۳	لند کومه	۱۸۹	۴۷	۱۰۲	۸۷
۱۴	نصرت آباد	۲۵۰	۷۰	۱۱۷	۱۳۳
۱۵	تپه نو	۱۵۶۳	۴۰۵	۷۷۵	۷۸۸
جمع		۴۱۲۴	۱۲۸۲	۲۴۶۸	۲۴۵۶

(۳) دهستان کلباد شرقی

ردیف	نام روستا	تعداد جمعیت	تعداد خانوار	تعداد مرد	تعداد زن
۶	لمراسک	۲۸۹۵	۷۷۴	۱۴۵۴	۱۴۴۱
۷	تیرتاش	۲۵۹۱	۶۷۶	۱۲۶۷	۱۳۲۴
۸	سراج محله	۱۶۱۳	۳۱۸	۷۱۰	۸۲۳
جمع		۷۰۹۹	۱۸۶۸	۳۵۱۱	۳۵۸۸

ردیف	تعداد کل روستا	تعداد کل جمعیت	تعداد کل خانوار	تعداد کل مرد	تعداد کل زن
جمع	۸	۱۲۸۵۶	۲۲۶۶	۲۴۲۸	۲۴۳۴

که روستاهای کلباد غربی ؛ مهدیرجه ، قلعه پایان ، ولمازو.. است و کلباد شرقی از سه روستای لمراسک ، تیرتاش و سراج محله تشکیل شده است. (سهرابی ، ۱۳۸۹: ۳)

مشخصات جمعیت شهرستان گلوگاه بر مبنای آمار سرشماری سال ۸۵ به صورت زیر است :

کل جمعیت شهر گلوگاه ۱۸۷۰۹ نفر و تعداد خانوار ۴۹۶۷ به تفکیک مرد ۹۲۲۸ و زن ۹۴۸۱ .

کل جمعیت شهرستان گلوگاه ۳۹۵۰۱ نفر و تعداد خانوار ۱۰۳۴۱ به تفکیک مرد ۱۹۴۹۵ و زن ۲۰۰۳۲ . (فرمانداری گلوگاه)

اقتصاد این منطقه به دلیل شرایط آب و هوایی و تاثیر آن بر زندگی ایشان بر اساس سه منبع پایه گذاری شده که طی گذر زمان اندکی تغییر و تحول را بر خود داشته است :

الف . کشاورزی چند محصولی شامل : گندم ، برنج ، جو ، پنبه و توتون ، گیاهان علوفه ای و درختان میوه چون مرکبات ، انار ، انجیر ، گردو . البته انجیر این منطقه از بقیه ی میوه ها معروف تر و مرغوب تر است .

ب. دامپروری مانند گوسفند و گاو

ج. صنایع دستی : کاربافی (چادرشب بافی)

ساکنان این منطقه به شکار و صید نیز برای مصرف خانواده می پردازند و آن هم به دلیل حضور دریای مازندران (خلیج گرگان و میانکاله) در نزدیکی این منطقه و جایگاه این منطقه درمیان جنگل است که شرایط مساعدی را برای شکار پرندگان چون اردک ، غاز ، قرقاول ، بلدرچین ، گنجشک و... و صید ماهیانی مانند کپور ، کفال ، و ماهی بومی را فراهم کرده است . (سهرابی، ۱۳۸۹: ۸۴-۱۰۳)

نکته ی قابل ذکر این است که به دلیل گذشت زمان و تغییراتی که از نظر فنی و تولیدی در منطقه ایجاد گردیده صنایع دستی دیگر به شکل همه جانبه و گسترده در این منطقه تولید نمی گردد و رغبتی به انجام چنین فعالیتی نشان نمی دهند و بیشتر دستگاه های تولیدی این کار با فوت شدن صاحبان آن از کارافتاده و از بین رفته است .

کشت توتون هم به این شرایط دچار شده و جای خود را به کشت دانه های کلزا داده است .

مشاغلی که گریبان گیر جوانان بیکار منطقه گردیده کاربر روی دکل است که جان چندین نفر را درسال می گیرد .

گروههای قومی زیادی محیط اجتماعی این منطقه را تشکیل نمی دهند بلکه می توان آنها را در دودسته ی ایل عمرانلو و کلبادی تقسیم نمود . این دو گروه بغیر از لهجه اختلاف مهمی باهم ندارند . علت این اختلاف این است که ایل عمرانلو توسط آغامحمد خان قاجار از قراباغ و قراداغ جهت سرحدداری و حفظ جرکلباد کوچانده شدند و از این نظر به لهجه ی ترکی صحبت می کنند و حال آنکه کلبادی ها به لهجه ی مازندرانی تکلم می نمایند . خود ایل عمرانلو به دو شاخه ی مهم کوچچی و عمرانلو تقسیم می شود و طوایف مهم کوچچی - عمرانلو و کلبادی به شرح زیر است :

- | | |
|------------------------|-------------------------------------|
| - اول . کوچچی یا گوگچی | - دوم . طوایف عمرانلو |
| ۱. اسفندیارلو یا عسگری | ۱. خوانین(رحیمی - کریمی) و قلعه سری |
| ۲. امیرخان لو | ۲. صیدانلو |
| ۳. خادم لو | ۳. عظیمی |
| ۴. موجرلو یا مجاورلو | ۴. فضلعلی |
| | ۵. محمودجانلو |
| | ۶. ملک محمودی |
| - سوم . کلبادی | |
| ۱. اشکارگر | |
| ۲. خواجوی | |
| ۳. مسگر | |
| ۴. گلو | |

مهم ترین عاملی که طوایف بالا را بی اندازه بهم نزدیک می کند و همبستگی عجیبی ایجاد می نماید ، مذهب است ، زیرا عموم پیرو مذهب شیعه اثنی عشری بوده اند. (علی بابا عسگری ، ۱۳۵۰: ۲۷۴-۳۳۲)

بر اساس توضیحاتی که در بالا ارائه شده است سوال اصلی این است که آیا این دو گروه را می توان به عنوان دو قوم متمایز کرد ؟ و آیا این نشانه های هویتی که تعیین کننده ی مرزهای فرهنگی و رفتاری این دو گروه بوده در زمان حاضر نیز وجود دارد ؟ به منظور پاسخ به این سوال نیاز است عناصر هویتی این اقوام را به طور مجزا بررسی کنیم :

عناصر هویتی اقوام مورد بررسی

۱. زبان و گویش:

در مازندران بنابر تعاریف ارائه شده زبان تبری رایج بوده و زبان بومی منطقه است اما این زبان از مرزهای مازندران پافراترنگداشته و به دلیل گذشت زمان و تغییرات و تحولاتی که بر خود دیده از زبان به گویش تبدیل گردیده است با این حال لهجه هاو گویش های متعددی در این منطقه به دلیل حضور مهاجران رواج یافته که هم متاثر از گویش مازندرانی است و هم بر آن تاثیر گذارده به عنوان مثال گویش ترکی که برای اقوام ترک گلوگاه است و به دلیل تماس با لهجه ی بومیان و اختلاط با زبان فارسی تغییراتی در آن راه یافته و آن حلاوت و شیرینی زبان ترکی اصیل را ندارد . تفاوت گویش آنها با کلبادی ها می تواند به همین منظور باشد چون کلبادی ها به زبان بومی یعنی تبری سخن می گویند ولی عمرانلواها به ترکی . حتی لهجه ی ترکی هر یک از طوایف به منظور فاصله ی ایشان با لهجه ی مازندرانی و به میزان به کارگیری لغات آن و فارسی در یک طیف قرار دارد مثلا اوان بیستر به سمت لهجه مازندرانی گرایش داشتند. حال مقایسه ای رابرای نمونه بیان میداریم ؛ در ترکی گلوگاهی به زن آورد ، به برادر قاقا ، به سگ ایت ، به گربه پیشیگ ، به آتش اود ، به باران یاغش ، به حرف گپ ، به تابستان تابستان و به ببر ببر گفته می شود اما در ترکی عثمانی به ترتیب آوارت ، قارداش ، کوپک ، کدی ، آتش ، یاغموور ، سوز ، یاز ، قایلان گفته می شود . البته ناگفته نماند که اقوام ترک زبان این منطقه عنوان می کنند که مازندرانی بر زبان آنها تاثیر نگذارده است . (همان : ۲۶۲-۲۶۶)

۲. شغل :

بنابر آنچه که قبلا اشاره شده شغل مردم این منطقه اساسا روی کشاورزی ، باغداری و دامداری و گاهی صید ماهی پایه گذاری شده است . و با توجه به تغییراتی که در دهه های اخیر در وضعیت اشتغال ایشان رخ داده وعدم کفایت درآمد از این راه به دکل بندی و کارگری روی آوردند . این وضعیت برای همه ی اقوام این ناحیه یکسان بوده اما سیستم بزرگ مالکی بیشتر در اقوام کلبادی ریشه داشته است.

۳. سازمان اجتماعی :

در گلوگاه به معنای علمی کلمه قشر و طبقه ای وجود ندارد ، جز اینکه مردم را از نظر وابستگی و میزان مالکیت زمین تقسیم کنیم .

- درراس خان و مالکان بزرگ زمین وجود داشته که برای اقوام کلباد ؛ منوچهر خان کلبادی و علی اکبرخان کلبادی و برای اقوام عمرانلو خوانین کریمی و رحیمی بودند .
- در وسط ، خرده مالکان بودند و کسانی که همه ی کارهای مربوط به مراقبت ، نظارت از زمین خان ها را برعهده داشتند با عنوان سربلوک ها که برای کلبادی ها ملک پور بوده است .
- کدخدا که منزلت اجتماعی داشت نه مالکیت زمین
- در پایین هم کسانی قرار داشتند که یا از مالکیت زمین کمی برخوردار بودند یا اصلا مالک نبودند یعنی زمین را اجاره می کردند و حتی قبل از رسیدن محصول آن را پیش فروش می کردند که این کار ایشان بستگی به شرایط آب و هوایی خوب داشت .
- یک گروه دیگری که بیشتر مخصوص مهاجران این منطقه بود و حضور ایشان هم از قدیم به عنوان سرباز و نیروهای حفاظتی به همین منظور بوده ؛ وجود داشته است .

اما در دهه ها اخیر اثری از این بزرگ مالکی در این منطقه باقی نمانده است .

سازمان اجتماعی کشاورزان این منطقه بر اساس سیستم (قرضی) بود که نوعی همیاری روستایی محسوب می گردید که این همکاری در بین اعضای گروه خویشاوندی و همسایگان صورت می پذیرفت .



۴. سرزمین :

این گروهها ی قومی در گلوگاه به شکلی که در زیر آورده می شود پراکنده اند :

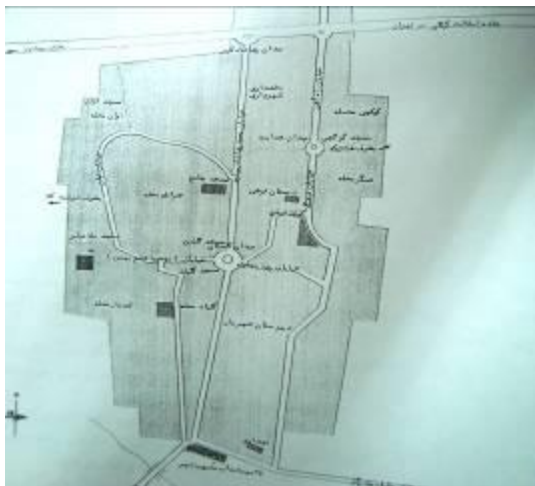
کوکچی ها در شمال شرق اوانی ها در شمال غرب قندهاری ها در جنوب غرب عسگریها در بخش جنوبی کوکچیها ، عمرانلوا در مرکز اما به طرف غرب ، کلبادیها در مرکز به سمت جنوب و جنوب غربی



۵. مسکن :

مردم این ناحیه دارای یک مسکن هستند که در ابتدا هماهنگی کاملی با محیط داشته اما اکنون اندکی تغییرات در آن حاصل شده که این تغییرات مصالح به کاررفته در ساختمان است از جمله سیمان و آجر. آنها بر روی زمین های زراعی خود نیز نوعی کومه(کلبه ای از جنس چوب) درست می کنند به منظور انجام مراسم (شوپه) برای حفاظت از محصولاتشان از حیوانات .

۵. عادات غذایی :



مبنای غذایی آنها بیشتر برنج و نان همراه با سبزیجات ، صیفی جات و گوشت گوسفند ، گاو، ماهی بوده که در دوره های قبل نان را در تنور می پختند .

۷. لباس :

لباس هم از نظر تغییرات مستثنی نیست البته اینگونه لباس های قدیمی را هنوز می توان در پوشش سالخوردگان با اندکی تغییر مشاهده نمود . لباس در گلوگاه حدودا در ۵۰سال اخیر میان این دو قوم متفاوت نبوده است یعنی زنان چرخشی شلوارو پیراهن ، روسری (کلاغی) ... می پوشیدند و مردان کلاه (برای کهنسالان) پیراهن ، شلوارپشمی (چوگا برای چوپانان) ، جوراب پشمی و کفش هایی از جنس پلاستیک(کلوش) به تن می کردند در فاصله ی زمانی که ارائه شده هیچگونه از عناصر پوششی که بتوان این دو قوم را از هم متمایز کرد مشاهده نشده است البته تنها پارچه و رنگ و گلی که در روسری ترک ها مشاهده شده متفاوت است .

البته این نکته را باید ذکر کرد که طی گذر زمان مدل بستن روسری از گره زدن بر پشت گردن و بستن یک پارچه ی باریک به رنگ های سیاه یا سفید در زیر آن به گره زدن در زیر چانه تغییر کرده است. این امر در حال حاضر تنها توسط زنان سالخورده رعایت می شود.

۸. صنایع دستی :

صنایع دستی حاکم بر این منطقه بیشتر مبتنی بر کشت پنبه و پشم گوسفند بوده که بعد ها با استفاده از نخ و پارچه های کهنه (جل گلیم) صورت می گرفته از جمله کاربافی که توسط زنان انجام می گردید. با این وجود فعالیت هایی چون بافت کوب (نوعی گیاه را از کناره ی دریا جمع آوری می کرده و آن را در آب می خیسانیدند و سپس می بافتند) ، زنبیل بافی .

۹. اشیاء :

لوازم کار ایشان به دلیل کشاورزی و دامداری از جمله اوکا یا هوکا (hoka) ، بیل ، چنگه (Čange) ، دره (dare) ، رسن (rasen) ، پالون ، گادوش و... بوده است . اشیاء خانگی شامل نمده (named) ، تشک ، لووند (lovand) ، متکا (metka) و دستگاه کاربافی ، تنور و... است .

آسیب ها ، ناهنجاری های اجتماعی و راهکارهای موجود :

مسائل و ناهنجاری های اجتماعی به ظاهر ساده اند اما نوعی درهم پیچیدگی و بهم پیوستگی را در بین آنها مشاهده خواهیم کرد که اگر در رفع این ناهنجاری ها ، پیچیدگی و وابستگی را در نظر نداشته باشیم دچار مشکلات عدیده ای می گردیم . مسائل و ناهنجاری های اجتماعی موجود در این منطقه هم از این قاعده مستثنی نیست بنابراین در رفع آن باید همه جانبه عمل کنیم در غیر این صورت نه تنها مسائل را رفع نخواهیم کرد بلکه بر آن مشکلات دیگری را می افزاییم . این مسائل را می توان به چند دسته ی عمده تقسیم کرد که هر یک ناهنجاری های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت :

- مسائل مربوط به کار و فعالیت های شغلی :

بیکاری ← دکلبنده ← مرگ ←

- مسایل مربوط به اعتیاد و روند روبه رشد آن :

- موتور سواری حادثه ساز

بیکاری (از نظر نبودن فضاها و فعالیتهای سالم تفریحی)

مرگ و آلودن دیگران

اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی

- مسایل مربوط به سیستم آبیاری :

بی آبی ، کمبود آب یا عدم یک سیستم قدرتمند آبیاری کشاورزی ← بیکاری ← مهاجرت و اقتصاد کم درآمد

راهکارها :

با توجه به پیچیده بودن این مسایل و وابسته بودن هریک از این ناهنجاری ها ، برای رفع آن باید از یک راهکار جامع استفاده نمود . به عنوان مثال : براساس اتنوگرافی که در بالا صورت گرفته اشتغال مردم این ناحیه بدون در نظر گرفتن مرزهای قومی وابسته به زمین است و این امر ممکن نیست جز با آبیاری مناسب و یا سیستم های آبیاری و آبرسانی هماهنگ با نوع کشاورزی آنها ، اگر هم نیاز به تغییرات احساس شد باز هم این تغییرات باید هماهنگ باشد .

دلیل اینکه ما درست از این مورد آغاز کردیم این است که بیشتر مشکلات این منطقه با توجه به پژوهش های صورت گرفته شده وابسته به آن است .

همان طور که در متن اشاره شده اقتصاد این ناحیه بر پایه ی کشاورزی می چرخد و کشاورزی هم وابسته به زمین و آب است . مردم این ناحیه باتوجه به تقسیم اراضی که صورت گرفته از نعمت زمین برخوردار هستند و اگر آب کافی برای کشاورزی بر روی زمین خود داشته باشند نه تنها از بیکاری رها خواهند شد بلکه وقت خود را بیهوده تلف نخواهند کرد . عدم اتلاف وقت و استفاده ی مفید از آن باعث می گردد که آنها وقت کمتری داشته باشند حال برای این مقدار از وقت باقی مانده می توانند فعالیت سالم یا ناسالم را انتخاب کنند و اینجا است که به محیطی برای گذران سالم اوقات فراغت (مانند پارک های فعال نه پارکهای خاموش که محیطی را برای افراد معتاد فراهم می کند که همین وضعیت هم امنیت محیط را از بین میبرد و هم محیط را برای اعتیاد دیگران ایجاد می کند) نیاز می شود . زمانی که محیط فراهم گردید حال نیاز به فرهنگ سازی است به عنوان نمونه فرهنگ ورزشکاری و پهلوانی که هم سلامت جسم را تضمین می کند و این اخلاق را در جامعه گسترش می دهد این امر به سادگی قابل اجرا است با گذاشتن یک نوع رقابت و مسابقه به طور مداوم نه فقط به شکل ضربتی .

حال دوباره می پردازیم به کار روی زمین ، زمانی که محصول بدست آمد باید برای آن تقاضا ایجاد گردد مسلما محصولات خوراکی همیشه برایش تقاضا وجود دارد و بهترین راه برای فروش استفاده از بازارهای هفتگی می باشد اگر اندکی به بازارهای هفتگی و زمینهای کشاورزی نظری بیندازیم می بینیم که زنان از مردان در این بخش ها فعال تر هستند دلیل این امر را باید یا در اعتیاد مردان جست یا در حضور مردان در مشاغلی چون دکل بندی که مدتها از خانه دور می شوند و همین روند باعث کم شدن امنیت زنان خانه دار می شود و شرایط را برای سوء استفاده های جنسی فراهم می کند . خوشبختانه گلوگاه از نعمتهای زیادی چون نزدیکی به دریا و جنگل برخوردار است که از این منابع طبیعی به عنوان جذب توریست می توان استفاده نمود.

در رابطه با مواد مخدر و اعتیاد باید گفت که هم عرضه در این منطقه زیاد است و هم تقاضا که در صورت کم شدن هر دو باهم می توان از روند رو به رشد آن جلوگیری کرد ، در مورد تقاضا و محیط های خطر و اشاعه صحبت شد اما در مورد عرضه می توان گفت که راههای ترانزیت این مواد از افغانستان است و باید با مامورین محترم مسئول کمال همکاری شود . برای تشخیص محیط های خطر می توان از یک راهکار استفاده نمود البته شاید به دلیل در دسترس نبودن امکانات اینترنتی کمی قابل اجرا نباشد اما باتوجه به حضور جوانان در این محیط ها و در دسترس بودن آنها به این امکانات باز هم قابل تامل است یعنی مامی توانیم نقشه ای را از شهر و محله های گلوگاه تهیه نموده و آنها را علامت گذاری نماییم و از افراد تقاضا کنیم که بر روی هریک از این اماکن که فکر می کنند پرخطر است علامت بزنند(کلیک کنند) و پس از پایان می توان از میزان علامت ها مناطق پرخطر را یافت .

نتیجه گیری :

بحث رویداد قومی منطقه ی گلوگاه بیانگر پیچیدگی و چند علیتی بودن پدیده های هویتی است . در این مقاله تلاش شد علت تحول مرزهای قومی و عناصر هویتی عمرانلو ها و کلبادی ها نشان داده شود . در این مقاله مشخص گردید عناصر هویتی که دو گروه عمرانلو و کلبادی ها را از هم متمایز می سازند ، شامل زبان و سرزمین و سازمان اجتماعی است . تحلیل تطبیقی عناصر هویتی ایشان در زمان گذشته و حال نشان داد که زبان عنصر اصلی تعلق هویتی است که امروزه نیز آنها علی رغم کلیه ی تحولاتی که پذیرا گردیده اند ، به آن استناد می کنند .

بر اساس این بررسی آنها در همه ی عناصر هویت جمعی که در بالا مشخص گردیده به غیر از زبان و سرزمین با هم مشترک هستند . همان طور که ذکر گردید آنها شیعه و مسلمان اند ، به یک شکل لباس می پوشند و غذا می خورند ، فعالیت کاری آنها مبتنی بر اقلیم یعنی کشاورزی و دامداری است ، صنایع دستی مشترکی دارند اما زمانی که از ایشان در مورد هویتشان سوال شد خود را ابتدا ترک می دانند سپس از محله ی سکونت خود سخن می گویند و خود را به آن محله و فرهنگ رایج در آن وابسته می نمایند . اما این عناصر هویتی مانند لباس و فعالیت های روزمره به مرور زمان یا به منظور انطباق با شرایط تغییر کرده است آنها مانند دیگر مردم ایران لباس می پوشند ، از ناوایی نان تهیه می کنند . نکته ی قابل ذکر در اینجا که در طول مقاله به آن اشاره نشده است جریان ازدواج بین این دو گروه بوده که تا چند دهه ی اخیر به هیچ وجه صورت نمی گرفته حتی در صورت وقوع جنگ و درگیری اتفاق می افتاده است .

جدول آوانگاری :

m	م	d	د	a/ə	ا
n	ن	z	ز/ظ/ض/ذ	a/ā	آ
v	و	r	ر	b	ب
	ج	ž	ژ	p	پ
u	او	š	ش	t	ت/ط

i	ای	q	غ / ق	s	س / ص / ث
o	و	f	ف	y / J	ی
e	ِ	k	ک	č	چ
ei	ای	g	گ	h	ح / ه
ou	او	l	ل	x	خ

منابع :

- اسلامی ، حسین ، تاریخ دو هزار ساله ی ساری ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر ، ۱۳۷۲
- برتون ، رولان ، قوم شناسی سیاسی ، ترجمه ناصر فکوهی ، نشر نی ، ۱۳۸۴
- زرین کوب ، عبدالحسین و دیگران ، تاریخ ایران (از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان : از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹
- ستوده ، منوچهر، از آستارا تا استارباد ، انتشارات آگاه ، ۱۳۷۵
- سهرابی، سعیدیه ، شناسنامه ی شهرستان گلوگاه ، فرمانداری گلوگاه ، ۱۳۸۹
- عسگری ، علی بابا ، بهشهر (اشرف البلاد) ، ۱۳۵۰
- فرهنگ مازندران (مجموعه مقالات) ، دفتر دوم ، نشر رسانش ، پاییز ۱۳۸۳
- گلزاری ، مسعود ، سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، انتشارات دادجو ، ۱۳۶۴
- نامه ی انسان شناسی ، سال سوم ، شماره ی ششم ، پاییز و زمستان ۱۳۸۳
- نامه ی انسان شناسی ، دوره ی اول، شماره ی دوم ، پاییز و زمستان ۱۳۸۱
- ریاحی ، وحید ، مازندران (از ایران چه می دانم ؟) ، دفتر پژوهش های فرهنگی ، ۱۳۸۰
- کتابنامه :**
- میرنیا ، سید علی، فرهنگ مردم (فولکلور ایران) ، نشر پارسا ، ۱۳۶۹
- فکوهی ، ناصر ، انسان شناسی شهری ، نشر نی ، ۱۳۸۳

فکوهی ، ناصر ، پاره های انسان شناسی (مجموعه مقاله های کوتاه ، نقدها و گفت و گوهای انسان شناختی) ، نشر نی ، ۱۳۸۵

کتاب ماه علوم اجتماعی ، سال دوازدهم ، شماره ششم ، شهریور ۱۳۸۷